انعکاس اجتماعیات در داستان‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده

(با تکیه بر کتاب‌های *دفاع از ملانصرالدین*، *مرده کشان جوزان*، *ظلمات عدالت*)

محمدرضا نصراصفهانی*

مولود طلائی**

چکیده

ابوالقاسم پاینده از نویسندگانی است که در مکتب داستان‌نویسی اصفهان مغفول واقع شده است. وی با انعکاس مسائل مهم اجتماعی عصر خود در داستان‌های کوتاهش از عهده‌ی رسالت خویش در مقام نویسنده و مصلح اجتماعی به خوبی بر آمده است.

در جامعه‌شناسی ادبیات، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. اما در پژوهش‌هایی که صرفاً به اجتماعیات در ادبیات می پردازد، محقق می‌کوشد با محور قرار دادن اثر ادبیِ مورد نظر، اندیشه‌های اصلی و دغدغه‌های نویسنده یا شاعر را طبقه بندی و بر مبنای این رویکرد نوع نگاه خالق اثر را به جامعه‌ی معاصر خود تشریح کند.

در این مقاله کوشیده‌ایم با استفاده از رویکرد دوم، یعنی انعکاس اجتماعیات در اثر ادبی، مهم‌ترین اندیشه‌های اجتماعی پاینده را تقسیم بندی کنیم. این اجتماعیات عبارتاند از نقد باورهای عامیانه، انتقاد از وضع آموزش، فساد اخلاقی طبقات اثرگذار جامعه، رشوه‌گیری، رباخواری، وضعیت نامطلوب اداره‌ها در امور اجرایی، فقر و جایگاه اجتماعی زنان از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ هـ . ش. در پایان مقاله نیز به تشریح طنز اجتماعی به‌مثابه‌ی یکی از بخش‌های اساسی داستان‌های کوتاه پاینده پرداخته‌ایم که در تأثیرگذاری اجتماعیات منعکس شده در آثار او نقش بسیار مهمی بر عهده دارد.

واژگان اصلی: ابوالقاسم پاینده، داستان کوتاه، اجتماعیات در ادبیات، دردهای اجتماع، طنز اجتماعی.

دریافت: ۸۹/۱۰/۲۵ پذیرش: ۹۰/۱/۲۵

*. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.nasr@ ltr.ui. ac.ir

**.دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان Moloud.Talaei@ gmail.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

ورود رمان و داستان کوتاه به ایران به مثابه میراث ادبی اروپا سبب شد که سبک‌ها[1] و گونه‌های متفاوتی در ادبیات منثور معاصر زاده شود. این گرایش‌ها حاصل کوشش چند نسل از نویسندگان جوانی بود که وارث ادبیات غنی پارسی بودند. داستان‌وارگی پاره‌ای از حکایات کهن مانند *کلیله و دمنه*، *گلستان*، *مرزبان‌نامه* و ... همه حاکی از این نکته است که سیر رمان و داستان کوتاه به معنای مدرن آن اگرچه با سیصد سال تأخیر در ایران پا به عرصه نهاد (ر.ک عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۱۹) اما با موفقیت و رشد فراوانی در میان مردم رواج پیدا کرد و این همه میسر نبود جز در سایه‌ی بنیان استوار ادبیات گذشته پارسی. در راستای این پیشرفت، نمونه‌های گوناگونی از داستان کوتاه خلق شده است و اکنون به جرأت می‌توان ادعا کرد که هر کدام از مناطق جغرافیایی ایران صاحب سبک و مکتب خاصی در داستان‌نویسی است. نویسندگان بزرگی در دامان این مرز و بوم بالیده‌اند که برخی از آنها شهرتی فراگیر یافته و عده‌ای دیگر در غبار گمنامی ناشناس مانده‌اند. مکتب داستان‌نویسی اصفهان با نام محمدعلی جمالزاده، بهرام صادقی و هوشنگ گلشیری پیوند عمیقی دارد. اما در کنار همه‌ی این نویسندگان، ابوالقاسم پاینده چنان که درخور قلم توانای او در نویسندگی است، مورد توجه قرار نگرفته است و آثار و مقالاتی که تاکنون پیرامون شخصیت علمی این نویسنده‌ی بزرگ مجال نگارش یافته، بیشتر ترجمه‌ی قرآن و زمینه‌های تاریخی و دینی نویسندگی او را در برمی‌گیرد و در زمینه‌ی داستان‌نویسی و وجهه‌ی ادبی او ناقدان کمی سخن گفته‌اند.

معرفی ابوالقاسم پاینده و جایگاه او در داستان کوتاه ایران [۱]

ابوالقاسم پاینده در ۱۲۸۷ هـ .ش در روستای جوزان از توابع نجف‌آباد چشم به جهان گشود. **[۲]** تحصیلات مقدماتی خود را در نجف‌آباد به پایان رسانید و به تشویق حاج شیخ احمد

[1] . Styles

www.SID.ir

حججی به حوزه اصفهان وارد شد. او «دو منظومه سبزواری، منطق و حکمت و *شفای* بوعلی سینا را نزد شیخ محمود مفید آموخت و قسمتی دیگر از *اسفار* و شروح *اشارات* ابن‌سینا را از شیخ محمد گنابادی معروف به خراسانی درس گرفت.» (یزدانی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

او کار مطبوعاتی را از ۱۳۰۸ هـ .ش از روزنامه *عرفان* اصفهان آغاز کرد. پس از چندی به تهران رفت و در روزنامه‌های *شفق سرخ* علی دشتی و *ایرانِ* زین‌العابدین رهنما به فعالیت پرداخت. با استخدام در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، وزارت آموزش و پرورش کنونی، وارد فعالیت‌های سیاسی و دولتی شد.

فعالیت مطبوعاتی نویسنده همچنان ادامه داشت تا این‌که در ۱۳۲۴ هـ .ش امتیاز هفته نامه *صبا* را گرفت. *صبا* در زمان خود یکی از پرتیراژترین مجله‌های کشور بود و افرادی چون شجاع‌الدین شفا، ایرج مستعان، حمید احمدی، جلال نعمت اللهی، محمد زرنگار، حسن فرامرزی، محمود رجاء، فضل‌الله جلوه، رضا عزیزی و امیرحسین صدری‌پور با آن همکاری داشتند.

هفته‌نامه *صبا* مجله‌ای راستی بود و «به حزب توده ایران، حزب دموکرات آذربایجان، به مظفر فیروز معاون نخست وزیر، به سید جعفر پیشه‌وری... به غلام یحیی دانشیان، به ژنرال پناهیان و ... شدیداً حمله می‌کرد.» (بهزادی، ۱۳۷۵: ۱۳۳) .

ضربه‌ی اولیه به این مجله‌ی پرطرفدار در ۱۳۲۵ هـ .ش به سبب جواب بی‌پرده‌ی یکی از اعضای هیئت تحریریه درباره‌ی مسائل خاص زناشویی وارد شد. اما با این همه تا ۱۳۲۸ هـ .ش مقتدارانه در سی هزار نسخه چاپ می‌شد و طرفداران خاص خود را که غالباً روشنفکران را در بر می‌گرفت، داشت.

همراهی و همدلی پاینده با نطق رزم‌آرا در ۱۳۲۹ هـ .ش و درج کاریکاتور توهین‌آمیز مصدق با لباس چاه‌کنی سبب شد *صبا*، خوانندگان خود را از دست بدهد. در این شرایط، مردم توقع داشتند که سردبیر چنین مجله‌ی مردمی، در کنار آنها باشد نه در مقابلشان. لذا تیراژ

www.SID.ir

مجله پایین آمد و محبوبیت خود را از دست داد. در ۱۳۳۰ هـ.ش مجلـه *صـبا* بـرای همیشـه تعطیل شد.

نویسنده کتاب *شبه خاطرات* از زبان خود پاینده علت این تغییر موضع و تعطیلی مجلـه را به ظرافت چنین بیان می‌کند:

> «برای یک روزنامه نویسِ حرفه‌ای بدترین چیز آنست که دچار بیماری سیاست زدگی شود. در آن زمان، من مدیر پرتیراژترین مجله کشور بودم. شهرت، موقعیت و درآمد خوبی داشتم. در سیاست هم غیر مستقیم دخالت می‌کردم. اما هوس مقام باعث شد مجله و تیراژ وخواننده‌ها در نظر من در مرتبه دوم اهمیت قرار گیرند. در آن زمان سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر بود و جبهه ملی مبارزه شدیدی را علیه او آغاز کرده بود. سپهبد رزم‌آرا برای موفقیت در کارش با عده ای از روزنامه نویس‌ها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده بود و به آنها نوید شغل و مقام داده بود. به من هم وعده داده بود در مقابل حمایت از او به وزارت انتخاب کند. قرار بود در ترمیم بعدی کابینه من وزیر دادگستری شوم.
> شاید اگر رزم‌آرا کشته نمی‌شد و در کارش موفق می‌شد، من وارد هیئت دولت می‌شدم و مجله را مانند آغازِ کار به صورت یک نشریه سنگین منتشر می‌کردم. در آن صورت احتیاجی به تیراژ نداشتم. اما یک گلوله از تپانچه خلیل طهماسبی خارج شد و در مغز سپهبد رزم‌آرا جای گرفت، رویاهای مرا نقش بر آب کرد. مجله صبا با آن تیراژ و موقعیت تبدیل به یک نشریه بی‌خواننده و بی‌اسم و رسم و حتی بدنام شد. در چنین شرایطی من چاره‌ای جز تعطیلِ مجله نداشتم.» (یزدانی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

اما چه پیش از تعطیلی صبا و چه پس از آن، پاینده به ترجمـه علاقـه‌ی زیـادی داشـت و کتاب‌های فراوانی نیز ترجمه کرد. موفق‌ترین اثر او ترجمه‌ی قرآن مجید بود که در سـال ۱۳۳۶ هـ.ش برنده‌ی جایزه‌ی کتاب سال شد.

در زمینه‌ی داستان کوتاه نوعی ناهماهنگی در داستان‌های پاینده به چشم می‌خورد. گاهی یک داستان به شصت صفحه می‌رسد، حال آنکه برخی تنهـا سـه یـا چهـار صـفحه را بـه خـود

www.SID.ir

اختصاص می‌دهند. حتی موضوعاتی که نویسنده بـه بازتـاب آن در داسـتان‌هـایش مـی‌پـردازد یکسان نیست. وجه غالب بیشتر آنها انعکاس مسائل اجتماعی و دغدغه‌ی نگارنده برای بر طـرف کردن رذیلت‌های اجتماعی است که چاشنی طنز را بـا آن ممـزوج سـاخته اسـت. در مجمـوع، پاینده را به سبب فعالیت‌های زیادش در عرصه ترجمه و داستان کوتـاه مـی‌تـوان فـردی پرکـار تلقی کرد.

از آثار او در ترجمه و ادبیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

« ۱۳۰۹: *دستور نوشتن*

۱۳۱۳: (ترجمه) *در آغوش خوشبختی* اثر لردآوی بوری

۱۳۱۳: *قاتل* (رمان)

۱۳۱۷: (ترجمه) *زندگانی محمد (ص)* اثر محمد حسین هیکل

۱۳۱۸: (ترجمه) *تاریخ سیاسی اسلام* از دکتر حسن ابراهیم حسنین

۱۳۱۹: (ترجمه) *چرا فرانسه شکست خورد* اثر آندره موراّ

۱۳۲۶: (ترجمه) *نهج‌الفصاحه* (کلمات قصار پیامبر اکرم)

۱۳۳۳: (ترجمه) *اسرار نیک‌بختی* اثر اوریزان ماردن

۱۳۳۵: (ترجمه) *عشق و زناشویی* اثر نیکلا حداد

۱۳۳۶: در *سینمای زندگی* (مجموعه داستان)

۱۳۴۴: (ترجمه) *مروج الذهب* اثر مسعودی (۲ جلد)

۱۳۴۴: (ترجمه) *تاریخ عرب* اثر فیلیپ حتی (۲ جلد)

۱۳۴۸: *دفاع از ملا نصرالدین* (مجموعه داستان)

۱۳۴۸: *جناب آقای دکتر ریش* (رمان)

۱۳۴۸: (ترجمه) *تمدن اسلام* (از مجلدات تاریخ ویلدورانت)

۱۳۵۲: (ترجمه) *تاریخ طبری* (۱۶ جلد)

www.SID.ir

۱۳۵۲: *داستان‌های برگزیده*

۱۳۵۳: (ترجمه) *سیر تکامل عقل نوین*

۱۳۵۴: *ظلمات عدالت*

۱۳۵۷: *مرده کشان جوزان.*» (صالح، ۱۳۶۳: ۷۵۹ و ۷۵۸)

مجموعه داستان *ظلمات عدالت* همان کتاب *در سینمای زندگی* است که با اندکی تغییر در داستان‌ها، عناوین و عوض شدن نام کتاب به چاپ رسیده است.

از دیگر آثار پاینده که در هیچ جا به صورت دقیق از آن یاد نشده است می‌توان به یافتن ریشه ۳۰۰۰ لغت ساسانی که بعد از اسلام داخل زبان عربی شده است اشاره کرد (نک بهزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۰). این اثر اگرچه اکنون به صورت مکتوب در دسترس نیست، ولی پژوهش قابل توجهی است.

به‌رغم محاسن سبکی داستان‌های کوتاه پاینده، جامعه ادبی ایران او را بیشتر مترجم و روزنامه‌نگار می‌شناسند.

برای اولین بار احمد شاملو داستان‌های کوتاه *در سینمای زندگی* را در مجله *سپید و سیاه* ستود و همین نقد و ستایش نظر نویسندگان دیگر را نیز جلب کرد. «اما محدود بودن جهان-بینی و ضعف صناعت نگارش سبب شکست آثار او به عنوان طنزهای خلاق شد. او نیز مانند جمالزاده به جای گسترش داستان در مسیری باورکردنی که به نتیجه‌ای منطقی منجر شود. نقالی می‌کرد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲: ۱۹۹).

در زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی پاینده می‌توان به نمایندگی در مجلس دوره‌های ۲۱ و ۲۲ اشاره کرد.

او سال‌های پایانی عمر خود را در انزوا به سر برد و صرفاً به فعالیت پژوهشی پرداخت. سرانجام این نویسنده خوش قلم، پس از پشت سرگذاشتن چند روز اغما در ۱۸ مرداد ۱۳۶۳هـ.ش دار فانی را وداع گفت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد.

Archive of SID
www.SID.ir

مشخصه‌های ساختاری داستان‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده

داستان‌های کوتاه پاینده را از حیث محتوایی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱. داستان‌هایی که از ماجراها و خاطرات دوران کودکی خود نقل می‌کند، مانند "چرخ آسیا" و "کنجکاوی درباره مزه شراب"؛ ۲. داستان‌هایی که جنبه سمبلیک دارد و نویسنده فقط به بازنویسی آن مبادرت کرده است مانند "حاکم قنسرین" و "پیشگویی خان مغول"؛ ۳. داستان‌هایی که وجه انتقادی و اجتماعی آن پر رنگ‌تر از سایر زوایا است مانند، "ظلمات عدالت" و "معارفه اداری". "داستان‌های پاینده در همان حال که رنگ محلی دارد، از رسالت انسانی نیز بهره‌ور است." (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۵۴). او کوشش می‌کند در پس روایت‌ها احساسات و عواطف خود را با رئالیسم اجتماعی همسو سازد.

ویژگی‌های کلی ساختار داستان‌های کوتاه پاینده را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نثر او ادامه نثر گذشته است و کمتر تحت تأثیر داستان مدرن قرار دارد؛ در حقیقت او را می‌توان ادامه‌ی حکایت‌نویسی کهن پارسی دانست.

۲. دیالوگ[1] در میان شخصیت‌ها بسیار اندک است و گاه داستان‌ها شکل حکایت به خود می‌گیرد.

۳. فضاسازی داستان‌ها، جز موارد معدود، ضعیف و کمرنگ است.

۴. داستان‌ها عموماً شخصیت محورند و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر شاکله‌ی اصلی داستان را به تصویر می‌کشد.

۵. گاه نویسنده چنان اسیر اطلاعات و معلومات خود می‌شود که رشته نقل داستان را به فراموشی می‌سپارد و در چند صفحه، مطالبی را به رشته تحریر در می‌آورد که با اصل موضوع ارتباط چندانی ندارد.

[1] . Dialogue

www.SID.ir

۶. لحن طنز پاینده نسبتاً عفیف است و با هزل فاصله دارد. گرچه "گاه در طنزهای خود تلخ، عبوس و کینه‌توز می‌شود" (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۷۷) . اینجاست که از پوسته‌ی عالمانه خود خارج می‌شود و مسائل اجتماعی را با لحن تند به نقد می‌کشد.

۷. مخاطب هنگام خواندن داستان‌ها احساس صمیمیت و نزدیکی با نویسنده می‌کند؛ این در حالی است که نگارنده دائماً در خلال متن حضور خود را متذکر می‌شود. به عبارت دیگر «برداشتن فاصله موجود بین نویسنده و خواننده از طریق مکالمه نزدیک با مخاطب درباره موضوعات مربوط به روایت.» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۶۲) حجاب الفاظ را برای رسیدن به محتوا تعدیل کرده است.

تاریخچه کوتاه نقد جامعه‌شناختی[1]

اولین نکته‌ای که در زمینه‌ی ادبیات و جامعه باید درنظر گرفت، آن است که ادبیات حادثه‌ای است که در زبان اتفاق می افتد و زبان ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است. دیگر آنکه هر اثر ادبی می‌تواند آیینه‌ای برای انعکاس شخصیت نویسنده و موضوعات اساسی عصر او باشد. به بیان دیگر، درادبیات، تاریخ نامکتوب اعصار و مردم منعکس می‌شود تا غیر مستقیم شرایط اجتماعی، دردها و کمبودها را به چالش بکشد. حتی زمانی که خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی، سنت‌ها و برخوردهای مردم یک جامعه از چشمان تیز بین نویسنده دور نمی‌ماند، با رویکردی اجتماعی و چندسویه مواجهیم. از نظر عده‌ای از منتقدان، نقد اجتماعی آثار ادبی، به‌ویژه رمان و داستان به مخاطبان فرصت می دهد همواره علل تحول اسلوب و تغییر فنون ادبی را در ساحت تغییرات اجتماعی دریابند.

ارتباط بین مسائل اجتماعی و ادبیات در میان اندیشمندان از سال‌ها پیش محل تأمل بوده است. «هنگامی که افلاطون درکتاب جمهوری از رابطه‌ی شاعر و شعر او با مخاطبان سخن

[1] . Socialogical Criticism

www.SID.ir

می‌گوید و تأثیر مثبت شاعر در زندگی اجتماعی مخاطبان را مردود می‌شمارد، به نوعی آغازگر بحث رابطه‌ی ادبیات و جامعه است.» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۶: ۴۵).

در قرن ۱۹ میلادی، با آرای مادام دواستال و ایپولیت تن، جامعه‌شناسی ادبیات وارد مرحله‌ی جدیدی شد، اما آنچه امروز به عنوان جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود، مرهون نظریات جورج لوکاچ[1] و لوسین گلدمن[2] و میخائیل باختین در قرن بیستم میلادی است.

در ایران، این علم به صورت مدرن و اروپایی با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های زیادی در ۱۳۵۸هـ.ش با انتشار کتاب *واقعیت اجتماعی در داستان* اثر جمشید ایرانیان، پا به عرصه نهاد. هرچند پیش از آن مجموعه‌ی سخن رانی‌های امیرحسین آریانپور با عنوان *جامعه‌شناسی هنر*، مقالات دکتر صدیقی با عنوان *جامعه‌شناسی در ادبیات* و *تاریخ مذکر* رضا براهنی نیز به چاپ رسیده بود (نک محمد سپهر، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۶).

تمایز جامعه‌شناسی ادبیات و اجتماعیات در ادبیات

در جامعه‌شناسی ادبیات، «اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع وهنرمند با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی ناپذیر دارند مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین منتقد به دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن زیسته و اثر ادبی در آن بوجود آمده، آگاهی کامل به‌دست می آورد، تا بتواند اثر را به منزله‌ی واکنش روحیه‌ی هنرمند نسبت به جامعه و برداشت‌های او از محیط مورد مطالعه قرار دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۷)

نویسنده به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از فضایی که درآن زندگی می کند تأثیر می‌پذیرد و ابزار و عناصر خود را از محیط پیرامون وام می‌گیرد. بررسی محتوایی آثار ادبی موضع هر نویسنده و جایگاهی را که در آن حاضر است، بیش از پیش مشخص می‌کند. البته

[1] . George Lukach
[2] . Lucien Goldman

www.SID.ir

هدف این گونه پژوهش‌ها صرفاً مشخص کردن ارتباط اثر ادبی و جامعه نیست، بلکه انعکاس زندگی اجتماعی در عرصه ادبیات است. «آداب و رسوم خاص یک منطقه، تأثیر جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها در تغییر محتوای اثر ادبی و بازنمایی زندگی اجتماعی در آثار ادبی معاصران و گذشتگان.» (عسگری حسنلکو، ۱۳۸۷: ۶۹) تا زمانی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی ادبی قابل بررسی است که بتواند روشنگر باشد و موضع اثر ادبی را مشخص کند.

هرچقدر نویسنده و شاعر نسبت به محیط پیرامون و حوادث آن حساس‌تر باشد، مسائل اجتماعی ژرف تر و اثرگذارتر در آثارش منعکس می شود. محققان و پژوهشگران رشته جامعه‌شناسی ادبی، دانش ادبیات را نه از سر ذوق «بلکه به عنوان بخش بسیار مهمی از شعور اجتماعی و بازتاب درخور توجهی از فرهنگ ها و خرده فرهنگ‌ها مورد بررسی قرار می‌دهند.» (ترابی، ۱۳۸۳: ۴).

اما در پژوهش‌هایی که صرفاً به اجتماعیات در ادبیات می‌پردازد، محقق می‌کوشد با محور قرار دادن اثر ادبی مورد نظر، اندیشه‌های اصلی و دغدغه‌های نویسنده یا شاعر را طبقه‌بندی کند و بر مبنای این رویکرد نوع نگاه خالق اثر را به جامعه‌ی معاصر خود تشریح کند.

اینکه وجدان ادبی جامعه در چه سطحی است، کدام طبقات اجتماعی و با چه سطح از آگاهی، درآمد و ایفای نقش اجتماعی در آثار حضور یافته‌اند و صدای کدام طبقه بیشتر انعکاس یافته، همه مباحثی است که از چند و چون مسلئل اجتماعی در آثار ادبی سخن می‌گوید؛ مثلاً عموم آثار جمالزاده و آل احمد منعکس‌کننده‌ی دردها و مشکلات جامعه هم‌عصرشان بوده است. به عبارت دیگر، در نگاه به اجتماعیات ادبیات، نویسنده و اثرش را می‌شناسیم و در رویکرد جامعه شناسی ادبیات، جامعه را. در این مقاله کوشیده‌ایم با رویکرد اجتماعیات در ادبیات به عمده‌ترین مسائل اجتماعی در داستان‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده بپردازیم.

www.SID.ir

اجتماعیات در داستان‌های کوتاه پاینده

در تکوین سبک یک نویسنده به غیر از انگیزش‌های فردی و درونی، تعداد زیادی از محرک‌های مرتبط با محیط اجتماعی و محیط جغرافیایی همواره اثرگذار بوده است. «عاملیت انگیزش‌های درونی نیز اغلب اوقات می تواند به سادگی قائم به قدرت مؤثرهای بیرونی باشد. اگر استخوان بندی یک اثر ادبی _ به خصوص از نوع روایتی آن _ از چهار ستون سوژه گزینی، ساخت زبانی، جهان نگری و پرداخت هنری تشکیل شده باشد. عمده ترین مواد اولیه این شالوده، از طریق مجموعه ای از عوامل دیگر حاصل می شود که همگی به خاستگاه اقلیمی نویسنده مربوط می شوند یعنی عواملی چون محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی.» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱) در بررسی آثار ادبی هر نویسنده و نقد جامعه‌شناختی آن باید انعکاس ارزش‌های غالب بر جامعه، احساسات مردم، تشریح نویسنده از تفاوت‌های جوامع گوناگون با جامعه‌ی خودش و روابط متقابل شخصیت‌ها با جامعه در نظر گرفته شود.

موقعیت اجتماعی و شرایط شغلی پاینده به گونه‌ای بود که انعکاس اجتماعیات و دردهای طبقات مختلف جامعه، جایگاه بسیار والایی در داستان‌های کوتاهش پیدا کرد. در مقدمه‌ی کتاب *در سینمای زندگی*، دغدغه‌ی پاینده در مبارزه با سوفسطائیان عصر خویش که حق را باطل و باطل را حق می شمرند، واضح و روشن بیان شده است. در گوشه ای از این مقدمه که زبانی کهن و فخیم دارد، آمده است:

«همه دم از حق و عدالت و نصفت می‌زنند اما این فقط جلوه‌ای است که در کوچه و بازار یا محراب و منبر می‌کنند و عیناً چون واعظانِ خواجه‌ی شیراز چون به خلوت می‌روند به رعایت مطامع خویش سوفسطایی می‌شوند و آن کار دیگر می‌کنند، به زبان داد فضیلت می‌زنند و هنگام فرصت به اقتضای رذیلت عمل می‌کنند اما عنوان فضیلت بدان می‌دهند چون آن ولگرد خیابان که جامه‌ی کودکی می‌درید و می‌گفت: طفلک از گرما به زحمت است خنکش می‌کنم.» (پاینده، ۱۳۳۶: یب و یج).

www.SID.ir

همین سخنان تند پاینده دلیل محکمی بر این مدعاست که اندیشه‌ی او خلاف جهت جامعه ره می‌سپرد و برای رسیدن به رسالت اصلی خود که همان مبارزه با پلیدی‌ها و زشتی‌های جامعه در هر سطحی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. گلدمن اعتقاد داشت «در دوران‌های گذشته آثار فرهنگی مهم می‌توانستند خصلتی انتقادی و حتی مقابله‌گر در برابر کل جامعه داشته باشند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۴۱).

این مقدمه به جهت اهمیت درپایان کتاب *مرده کشان جوزان* نیز چاپ شده است تا بیانیه‌ی قاطع پاینده همواره در اذهان جاودانی و ماندگار شود زیرا «ارزش‌هایی که از طریق یک اثر ادبی مطرح می‌شود، در نظر یک گروه، یک طبقه، یک ملت یا یک خرد، مهم جلوه می‌کند.» (هوف، ۱۳۶۵: ۴۲).

توفیق پاینده در نوشتن داستان های انتقادی و اجتماعی به مراتب بیشتر از داستان‌هایی است که فی المثل از دوران کودکی خود نقل می‌کند. اگرچه از لحاظ فرم با داستان‌های فرنگی تا حدی فاصله دارد، توجه به آداب و رسوم ایرانی و باورهای عوامانه در قالب زبانی طنّاز و استوار داستان‌هایش را در جایگاه والایی قرار داده است.

کسمایی پاینده را هم تراز هدایت، بزرگ علوی و ... می داند و پیرامون محتوای آثار او چنین می نویسد: «ارزش کار پاینده در داستان نویسی این است که او نیز مانند صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک و جلال آل احمد، منتها با نثری به کلی متفاوت با نثر آنان و با مشربی به کلی جدا از مشرب آنان ولی در همان راه با دور ساختن ادب قوم ایرانی و به خصوص داستان فارسی به معنای آیینه‌ی زندگی مردم محیط، گامی بلند و استوار برداشته و بویژه ارزش قصه‌ی او در این است که از شائبه‌های تأثیر ادبیات فرنگی به دور است.» (کسمایی، ۱۳۶۵: ۱۵۳).

او با الهام از محیط و شرایط زندگی خود مقوله‌های بسیار مهمی را به چالش کشیده است. رئوس مسائل اجتماعی منعکس شده در داستان‌های او در ایران دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ عبارت‌اند از:

www.SID.ir

۱. انعکاس باورهای عامیانه

باورهای عامیانه‌ی داستان‌های پاینده در سه سطح قابل بررسی است:

الف) تناقض یافته‌های پژوهشی فرنگیان با دین عوام

مردم ساده‌دلِ داستان‌های پاینده هرچیزی را که به اسم فرنگیان وارد زندگی‌شان می‌شد، به نوعی در تناقض با دین مطرح می‌کردند و در مقابل آن موضع می‌گرفتند. آمپول، گردش زمین، نفت، علم فیزیک و جغرافی، ریش تراشیدن و ... از این دسته است. نکته‌ی قابل تأمل ذهن نکته‌گیر پاینده آن‌است که در کنار محاسن فرنگ، معایب تمدن غرب و غربزدگی را به نقد می‌کشد و در ارائه تصویری منطقی از جامعه‌ی خود افراط و تفریط نمی‌کند.

> «از تب و لرز و مریضخانه‌ی گاتوری‌ها و پرستار گبر که به بازویش الکل مالیده و سوزن فروکرده بود که الکل توی خونش رفته بود و جانش نجس شده بود و شب‌ها خواب‌های بد می‌دید». (*دفاع از ملا نصرالدین*:۱۵۶) (۳)
>
> «ملای محزونی می‌گفت: نفتا فرنگیا ساخته‌اند، نجسه، دست نزنید که پاک شدنش مشکله!» (*ظلمات عدالت*:۱۹۳)
>
> «کاغذ تمبر دار باموازین شرعی جور نیست، تصویر موجود زنده حرومه، هرکس بخرد یا بفروشد جهنمیه.» (*ظلمات عدالت*: ۱۹۸).

ب) فالگیری و جادوگری

گره‌ی مشکلات مردم در اولین گام به دست ملای فالگیر و رمال گشوده می‌شود، حتی کودکان هم از این امر مستثنی نیستند. در داستان چرخ آسیا، راوی که پسربچه‌ای بیش نیست، تصمیم می‌گیرد با کمک کتاب‌های قدیمی مادربزرگش نامرئی شود تا بتواند دوباره چرخ را به‌دست آورد. توصیف جزئی و دقیق نویسنده از امور خارق العاده جادوگری نشان از ترویج بی‌حد آن و باورهای خرافی در میان مردم دارد.

> «راه‌های دیگر برای نامرئی‌شدن بود یکی از یکی پیچیده‌تر، مثلاً می‌باید دانه خروغ را در خون آدمی بخیسانم و در جمجمه‌ی انسانی بکارم و به خون انسانی

www.SID.ir

آبیاری کنم تا دانه بیارد ... یا طلسمی را با چوب تازه زیتون بنویسم و ... یا به طالع عطارد ... پیه نهنگ راهمراه خود کنم ... یادست خفاش را بِبُرم و به خود بیاویزم و ... یا زهره‌ی خرگوش و گربه سیاه را خشک کنم و بسایم ... یا هفت قورباغه بگیرم و پوست آن را دباغی کنم.» (دفاع از ملانصرالدین: ۴۶).

«از اتفاق خوب همان روزها یک درویش هندی در محله‌ی پاچنار، کوچه صدراعظم، بساط جن‌گیری گسترده بود که او را برای علاج حماقت شعار آوردند. به تجویز جن‌گیر مجرب، طلسم معروف هندی را که بر فلز چارگوش حکاکی شده بود با زنجیری بلند از گردنش آویختند. می‌گفت: جن خیره‌سر به بوی طلسم از هزار فرسنگ می‌گریزد.» (*ظلمات عدالت*: ۳۲ و۳۳).

ج) پدیده‌شناسی در فرهنگ عامیانه

ملموس‌نبودن پاره‌ای از امور جدید برای مردم عامی سبب می‌شد تا با کمک ذهن و اطلاعات پیشین خود، هرچند غلط، درباره‌ی پدیده‌های جدید داوری و اظهارنظر کنند. این اوصاف عمدتاً همراه با جان‌بخشی به اشیاء مطرح می‌شود.

«میز میتیِ مسئله گو حلال مشکلات دین و دنیای ما که در شهرک نون نقش دائرةالمعارف بزرگ قرن ۲۰ را به عهده داشت در وصف بانگ استقراضی گفته بود: آقائیست خوب و گردن کلفت با دو متر و نیم قد. خیلی چاق است و از صورتش نور می‌بارد. ریش جو گندمی دارد. سبیلش سفید است و از دو دستش پول می ریزد، چندان زیاد که فرصت جمع‌کردن ندارد. بندگان خدا از پول هایش به نوا می‌رسند. دعا گوی بسیار دارد. از اولیاء الله است.» (*مرده کشان جوزان*: ۳۶ و۳۷).

«ملای محله می‌گفت: مشروطه هم نوکره امامه، مقدمه‌ی ظهور امامه، مشروطه میاد کو بگه امام داره میاد. پس نونه مشروطه مفته. کباب مشروطه‌ام مفته. غصه نخورید. کارها درس می‌شه. دعا کونید مشروطه بِرسه و تو راه دچار مخمصه نشه.» (*ظلمات عدالت*: ۱۵۵).

www.SID.ir

۲. انتقاد از وضع آموزش

یکی از اصلی‌ترین مباحث محل اعتنای پاینده، آموزش است که در چندین بُعد آن را در بوته‌ی نقد گذارده است؛ شخصیت‌های داستان‌های او به واسطه‌ی ارتباط با مقامات والا به سادگی دیپلم می‌گیرند و در دانشگاه ادامه تحصیل می‌دهند. همچنین، نمره و نوشتن رساله با پول میسر می‌شود. هرکدام از این افراد در جایگاه خود مقام والایی پیدا می‌کنند و به مناصب عالی شغلی نائل می‌شوند:

> «هوشی جون که دبیر سفارت جهنمستان است پس از ختم دانشکده عجله داشت زودتر لیسانسش را بگیرد عمو جانم عزت الدوله از دو سال پیش سفارت برزیل را خالی نگه داشته بود بود تا او دانشکده را طی کند. وقت کم بود و فرصت رساله نوشتن نبود. دانشخوار بیست و پنج تومن گرفت و سه روزه یک رساله تحویل داد که با نمره‌ی خوب تصویب شد.» (دفاع از ملانصرالدین: ۶۷).
> «اما از اتفاق خوب ممتحنان خیراندیش که وجدانشان در گرو محبت‌های نقد حماقت شعار بود هنگام تصحیح اوراق، خطش را شناختند و نمره‌ای دادند که بدک نبود، می‌شد امیدوار بود.» (*ظلمات عدالت*: ۱۸).

در ساحت دیگر، پاینده از محدودیت فکری مردم زمانه‌ی خویش، حتی نزدیکانش، در برابر نوآوری انتقاد می‌کند:

> «پدرم با هر کار تازه‌ای مخالف بود و مرا مو به مو در خط رفتار قدیم می‌خواست. آسیا ساختن بدعتی بود که نمی‌پسندید.» (*دفاع از ملانصرالدین*: ۳۸).

در این میان، حتی حافظ خواندن را برای نوجوانان مایه‌ی فساد و گمراهی می‌شمارند:

> «دو هفته پیش بود که به تحریک عموی خشکه مقدسم با یک تصمیم ناگهانی دیوان حافظ را از میان کتاب‌های من برداشتند. حافظ قشنگ و خوش خط با تصویرهای سیاه قلم که خودم همه را با دقت رنگ کرده بودم و ملا جعفر صحاف با ابریشم سه رنگ، ته آن را شیرازه زده بود و یک جلد چرمی آلبالویی

www.SID.ir

برای آن ساخته بود ... می‌گفتند خواندن حافظ بچه را سبک می‌کند.» (*مرده کشان جوزان*: ۶۲).

۳. فساد اخلاقی طبقات اثر گذار جامعه

رواج بی حد فساد، خصوصاً در جامه‌ی دین، مطلبی است که نویسنده به کرات بدان اشاره کرده است. همچنین، به صورت جداگانه داستان‌هایی را در نقد قاضیان، حاکمان و آخوندان به رشته تحریر درآورده است. در داستان "قاضی بلخ" دمدمه مزاج بودن و بی‌عدالتی قضات به تصویر کشیده شده است و داستان "مفتی حلب" نقد اجرای نادرست دین و آمیختگی احکام اسلامی با اباطیل را عرضه می‌کند. به هر حال، پاینده اهل اعتدال است. در برابر آنچه می‌بیند، می‌اندیشد و آن را برای داوری و نقد با خواننده در میان می‌گذارد.

(انتقاد از میرزای محله): «در محله ما میرزای هرهری، آخوند کلاش قلاش پاچه ورمالیده‌ی نخاله ای بود که از لوازم آخوندی جز عمامه و ریش نداشت که از آن هم به تدریج کوتاه و کوچک می‌شد. درعوض از حرکات مردم لات چیزی کم نداشت. فکری نبود که نمی‌کرد و مسکری نبود که نمی‌خورد.» (*مرده کشان جوزان*: ۱۴۴).

(انتقاد از قضات): «قاضی به خلوت بساط طرب گسترده، خانه جان را به آب شر از رنگ غم شسته با شاهدی شیرین چون شیر و شکر درآمیخته، جهان را با هرچه درآن است فراموش کرده بود.» (*مرده کشان جوزان*: ۱۹۰).

(انتقاد از ملای معتبرمحله): «مخدره آتش خوب نیست، برو از آن ذغال‌های تازه بیار. این ذغالا تریاکو حروم می‌کنه.» (*ظلمات عدالت*: ۷۹).

۴. رشوه‌گیری

هنگامی که قرار باشد کارها زودتر از موعد انجام شود یا به بهانه‌های گوناگون حکام و دولتیان مردم طبقه‌ی فرودست را تلکه کنند، نویسنده حربه رشوه‌گرفتن را مطرح می‌سازد. در این

www.SID.ir
Archive of SID

جایگاه، رشوه در برابر خدمتی است که باید بی‌منت به مردم داده شود. مثلاً مأموران دفع ملخ چند ماه پس از هجوم ملخ ها وارد عمل می‌شوند و این زمانی است که آفت از بین رفته، بنابراین پوت‌های سم را می‌فروشند و در ازای حضورشان در میان مردم به انحای مختلف از آنها پول می‌گیرند:

«از این قرار آمدن ملخان مبارک قدم برای مأموران دفع ملخ به جز حاصل فروش سبوس و سم که بیشتر از چند هزار ریال شده بود، هر روز به تفاوت هفتصد تا هشتصد و گاهی هزار ریال سود مسلم داشت که در راه انجام وظیفه به جیب می زدند.» (*مرده کشان جوزان*: ۸۲)

وضعیت مأموران مالیه نیز دست کمی از بقیه‌ی خدمتکاران مردم در ارائه‌ی خدمت ندارد حتی شرایط آنها از آموزندگان علم و دانش والاترست و رشوه‌گیری جزء لاینفک شغل آنهاست:

«مالیه هم چیزی بود. از همان روزگار می‌دانستند که جیب مالیه چی آباد است. کار مالیه بی‌مداخل نبود و مأموران ابلاغ مالیات از استاد دانشگاه سر دماغ تر بود.» (*ظلمات عدالت*: ۲۳)

۵. رباخواری

بلای دیگری که گریبان فضای وصف‌شده در داستان‌های پاینده را گرفته رباست. ثروتمندان به اسم کمک و حل کردن مشکلات مردم پولی به آنها قرض می‌دهند و در برابر آن اموال و خانه‌شان را به نام خود می‌کنند. این شیوه‌ای بوده است که از دیرباز در میان مردم ما به چشم می‌خورده و گاه مورد نقد و تأمل نویسندگان و شاعران در همه‌ی اعصار قرار گرفته است.

«سید حریری مرد ورشکسته‌ی عیالمند که ملاعبدالکریم رباخوار ملک و آبش را با ربای صدی بیست و چهار سود بر سود برده بود و می‌خواست تصرف کند، در کوچه باز فغان می‌کرد که ای مسلمانان! غفلت و بی‌خبری تا کی! رباخواری شما را به دارالبوار می‌برد.» (*مرده کشان جوزان*: ۱۷).

www.SID.ir

«وقتی کسی از او (آمیرزا محمدعلی) قرض می‌خواست می‌گفت: من و ربا! معاذالله، برای آنکه کار بنده‌ی درمانده‌ی خدا را راه انداخته باشد خانه‌ی او را می‌خرید به این شرط که اگر فروشنده در مدتی معین پول را پس می‌داد خانه مال خودش باشد و بعد خانه را به او اجاره می‌داد به طوری که نزول پولش برای هر ماه تومانی یک قران می‌شد و غالباً اصل و فرع چنین سنگین می‌شد که پرداخت میسر نبود و خانه را کمتر از ثلث بها خریده بود، صاحب می‌شد.» (*ظلمات عدالت*: ۱۵۰).

۶. وضعیت نامطلوب اداره‌ها در امور اجرایی

اداره‌های موصوف در آثار پاینده پُر از انسان‌های چاپلوسی است که برای رسیدن به مقام بالاتر از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند، با آمدن مدیران جدید خود را به آنها نزدیک می‌کنند و با پیشنهادات نسبتاً سازنده‌ی خویش می‌کوشند تا خود را خدمتگزار مردم نشان دهند.

کارها در اداره جز با تأخیر انجام نمی‌شوند و افراد فقط با مراجعات مکرر می‌توانند به روند انجام اداری اموراتشان امیدوار باشند. نویسنده از همین تأخیرهای اجرایی سود جسته و برای اداره ریشه‌سازی کرده است:

«اداره از دور است که به معنی گردیدن و پیچیدن است و به همین جهت آنها که در ادارات دولت علیه، دم گاوی به دست دارند تا بتوانند و همیشه می‌توانند، با مهارتی که خاص دانایان رموز است مردم را دورسر می‌گردانند و کارها را به هم می‌پیچند تا به ریشه‌ی اداره وفا کرده باشند.» (*دفاع از ملانصرالدین*: ۹۲).

۷. فقر

فقر از موضوعاتی است که در بطن همه‌ی داستان‌ها غیر مستقیم بدان اشارتی رفته است. بی‌سوادی و عقب‌ماندگی فکری، بی‌توجهی به انسانیت، بی‌عدالتی و ... عواملی‌اند که در کنار یکدیگر فقر و درماندگی آحاد مردم را تشدید می‌کنند. پیامدهای این مقوله را نویسنده به

www.SID.ir

هنرمندانه‌ترین زبان دروصف فرزندان فرد متهمی مطرح می‌سازد کـه قـرار اسـت چنـد مـاه در زندان به سر ببرد:

«می‌باید چند ماه در زندان بماند و زن لاغر و این کبسول‌های زنده که به جبر زندگی از شکمش بیرون ریخته بود، در چنگال زمانه ول شوند تا بگیرد و بفشارد و بدرد و نابود کند و از خرده ریزشان روسپی کوچه و بچه‌ی قهوه‌خانه و چاقوکش و شبرو و دزد و آدم‌کش بسازد تا کارخانه‌ی داد، از کمبود مایه‌های خام از کار نماند و زندان بایر نشود.» (*ظلمات عدالت*: ۲۳۲).

و در ادامه به توصیف وضعیت ظاهری کودکان می‌پردازد، به صورتی که غمزدگی و تلخکـامی را به نیکی القا می‌کند:

«ده موجود انسانی، مردان و زنان آینده، به دورورش حلقه زده بودند، چیزی به جای لباس به تنشان بود که کهنه فروش دوره گرد به سوزن نمی‌خرید. چهره‌ها رنگ نداشت. گفتی اسکلت‌های پوست‌دار گریخته از زندان بودند. دخترک هفت ساله کچل بود. پسرک سیزده چهارده ساله، دو تاگیوه‌ی تابه تا به پا داشت که یکی رووه نداشت و با یک نخ سیاه به پا بند بود. بقیه پابرهنه بودند.» (*ظلمات عدالت*: ۲۳۲-۲۳۳).

فقر در این جملات تراژدی دردناک خـانواده‌ای پرجمعیـت را بـه صـورت جزئـی، امـا در ارتباط با کل جامعه ایران، به تصویر می‌کشد.

۸. جایگاه اجتماعی زن

نگاه پاینده به مقام زن و جایگاه او در جامعه‌ی ایرانی در دو سطح قابل بررسی است:

الف) زن ایرانی و سنت‌های دست و پا گیر

در این مرتبه، زن از داشتن منزلت رمانتیک و جنبه‌ی معشوقی کـه در ادبیـات کلاسـیک ایران داشته به زیر کشیده می شود و همواره بـه صـورت جـنس دوم و دور از اجتمـاع بـه سـر

www.SID.ir

می‌برد. حتی در خانه و مواجهه با نامحرمان هم باید نهایت دقت را به خرج دهد تا مبـادا لکـه‌ی ننگی دامان او را آلوده نسازد. راوی داستان چرخ آسیا که پسر بچه‌ای بیش نیست، حقارت مادر خود و عدم استقلالش را در راه دادن شاگرد نجار به خانه خطایی بزرگ می‌شمرد:

«از مادرم که درحصار خانه و چادر محصور بود ولی باید از نامحرم بگریزد واز سبکی بپرهیزد وحتی شاگرد نجار چهارده ساله را از نفوذ شوق من به غلط به خانه راه داده بود کاری ساخته نبود.» (*دفاع از ملانصرالدین*: ۴۱).

در جای دیگر از زبان ملاّی محله می‌نویسد:

«زن توی پستوی اتاقش نماز بوخونه بهتره که تو اتاق خونه بوخونه.» (*ظلمات عدالت*: ۲۰۲).

هنگامی که ملاّ و عالم محله با چنین نگاه سـخیفی مقـام زن را فقـط در پشـت درهـای بسـته بخواهد، پیداست که طبقات عامه‌ی جامعه چه واکنشی نشان خواهند داد!

ب) زن در مقام کالای مصرفی

بیوه‌زنان بی سرپرست، پس از، از دست دادنِ پناه خود با چندین سرعائله مجبور بودند صـیغه‌ی مردانی شوند که به اسم کمک به آنها، اسباب بیچارگی‌شان را فراهم می‌کردنـد. از سـوی دیگـر برخی از مردان ازدواج با این زنان را حتّی در جایگاه ازدواج موقت، دستاویزی برای کسب سـود و بالا کشیدن اموال آنها تلقی می‌کردند. پاینده کوشیده است تا با اشاراتی که گاه حتـی ارتبـاط مستقیمی به محتوای اصلی داستان ندارد، قربانی‌شدن زنان را به عنوان نیمی از پیکره‌ی جامعه در برابر هوس‌بازی مردان، نشان دهد.

«(حاجی حیرون) شغلی خاص داشت. زنان بیوه را که مایه‌ای و آب و رنگی داشتند، می‌گرفت و ماهی چند داشت، مالشان را نفله می‌کرد و طلاقشان می‌داد. شوهر بیوه زنان بود اما برای مدت کوتاه.» (*مرده کشان جوزان*: ۱۴۳).

www.SID.ir

«ملاّ ممد مسئله گو پیشنماز محله‌ی بالا، پیر هفتاد وپنج ساله که سه زن عقدی و چهار صیغه را با سی و چهار پسر و دختر در یک خانه دو اتاقی جا داده بود و بیست و دو حج فروخته بود و بازار نماز و روزه را به دست داشت ...» (*ظلمات عدالت*: ۱۰۸)

مصرفی بودن زن فقط به صیغه شدن او ختم نمی‌شود. حضور او به عنوان رقاصه در مجالس یا ارتباط نامشروع با مقامات دولتی، مانند ارتباط رزا با سیاست شعار در داستان نشان درجه‌ی اول علمی یا داستان فتح برلن، از دیگر نمونه‌های سخافت زنِ دور مانده از حقوق انسانی است.

«جناب وزیر به اقتضای وظیفه‌ای که در ترویج علم و هنرداشت به یکی از پیشاهنگان جنبش زنان که بی چادر و پیچه در بزم یکی از کله جنبان‌ها با نغمه ملکوتی خود دل‌ها را لرزانیده بود و درخلوت خاص رضایت او را با وسایل مؤثر جلب کرده بود، یک نشان، نمی‌دانم یا مدال علمی داده بود.» (*مرده کشان جوزان*: ۲۴۵).

Archive of SID

www.SID.ir

در نمودار ذیل ابعاد برجسته فکری _ اجتماعی ابوالقاسم پاینده منعکس شده است.

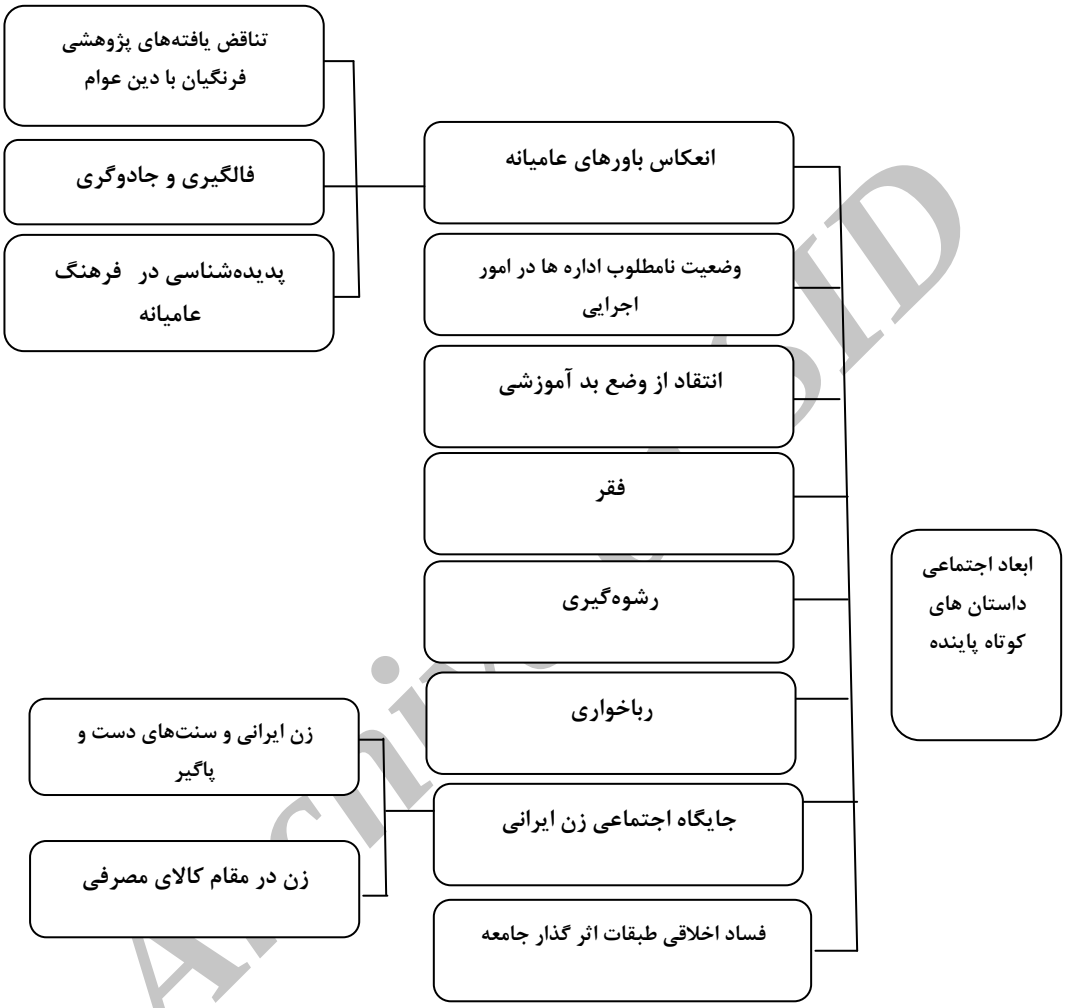

نمودار ۱. اجتماعیات منعکس‌شده در داستان‌های کوتاه پاینده با الهام از جامعه‌ی ایران از ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰

www.SID.ir

طنزپردازی اجتماعی

شکوفایی طنز انتقادی و اجتماعی با حضور انقلاب مشروطه در ایران پا به عرصه‌ی تازه‌ای گذاشت. البته این بدان معنا نیست که ادبیات پارسی یکسره خالی از طنز بوده باشد، آثاری مانند *موش و گربه*، *لطایف* عبید زاکانی و آثار محمدحسن صفاعلی معروف به نبی‌السارقین در دوره ناصرالدین شاه از جمله نوشته‌هایی است که تا حد زیادی رسالت خود را در جهت تزکیه و اصلاح جامعه‌ی معاصر خویش به جای آورده است (نک آرین‌پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۸).

طنز همواره «ابزاری برای بازتاب هر چه درست ترِ واقعیت‌های زندگی قومی ایران بوده و توانسته است با دارا بودن ویژگی اغراق تأثیر عاطفی هر اثر را پایدارتر کند و نقشی خلاق در پویایی فرهنگ، هنجارها و هنرهای ایرانی داشته باشد.» (موحد، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

طنز با وجوه تلخی که در آن پنهان است، ملاحتی خاص دارد و بیدار کننده و آگاهی بخش است.

پستی‌ها، رذالت‌ها، بی‌دینی، بی‌عدالتی و همه‌ی صفات ناپسندی که در قالب کلام نمی‌گنجد، در چارچوب طنز جایگاه ویژه‌ی خود را پیدا می‌کند. طنز فریادی است که در اوج قهقهه ها و خنده‌های بلند گاه گریه می شود. در این میان، طنز اجتماعی با هدف قرار دادن عقاید مرتجعانه، جنایت و اندیشه‌های نابه‌هنجار برای استقرار بایدها تلاش می‌کند. «طنز اجتماعی بازتابی از ژرف‌ترین خواسته‌های اجتماعی و سیاسی یک ملت است که عقده‌های مردمان آگاه و دردمند را با پرخاش‌های نیش‌دار و زهرآلود خود می‌گشاید.» (خستو، ۱۳۸۴: ۵۸).

طنزپرداز وظیفه‌ی خطیری در قبال جامعه‌ی خود بر عهده دارد. او باید با مفاسد اجتماعی عصر خویش آشنا باشد و داروی تلخ نقد را با شیرینی و حلاوت زبان خود به جامعه تزریق کند. روح حساس طنزپرداز به همراه فکر محکم و درست چاشنی سخن را می‌پرورانند. رسالت مهم طنز پرداز آن است که بدون در افتادن با طبقه یا گروه خاصی در جامعه، مانند یک مصلح

www.SID.ir

اجتماعی عمل کند و به اندرون پوسیده‌ی جامعه رخنه کند تا بدین وسیله با هرآنچه غیر انسانی است مبارزه کند.

طنزپرداز در جامعه جایگاه خاصی دارد. «غالباً در اقلیت است. اما در موقعیتی نیست که بتواند آشکارا مطرود باشد. برای این که او موفق باشد، جامعه باید برای آرمان‌های مورد تأیید او، احترامی هر چند ظاهری قائل باشد.» (پلارد، ۱۳۷۸: ۷).

نخستین کسی که در دوران اخیر طنز را به قلمرو ادبیات داستانی و ساحت اجتماعی وارد کرد «علی اکبر دهخدا (۱۲۵۶- ۱۳۳۴هـ . ش) بود. قطعه های طنزآمیز او اگرچه ساختار روایی دارند، داستان کوتاه به معنی دقیق کلمه به شمار نمی آیند.» (رهنما، ۱۳۷۲: ۳۷۰)

پس از دهخدا، جمالزاده در مجموعه‌ی *یکی بود یکی نبود* طنز را به صورت گسترده وارد داستان کوتاه کرد. در دوره پهلوی دوم نویسندگان دیگری نیز از طنز استفاده کرده اند که می‌توان به افرادی چون نصرت الله باستان، ذبیح الله بهروز، رسول پرویزی، محمد پورثانی، ابوالقاسم حالت و ... اشاره کرد.

طنز اجتماعی در داستان‌های کوتاه پاینده

لحنی که پاینده برای بیشتر شخصیت‌های داستانی خود برگزیده لحن طنزآمیز است. انتخاب آگاهانه‌ی نویسنده برای نشان دادن مسائل و مفاسد اجتماعی سبب شده است که چارچوب داستان‌هایش از شیرینی خاصی برخوردار شود. طنز از نظر نحوه‌ی ارائه بر دو نوع است: طنز تمثیلی و طنز تفسیری. «در طنز تمثیلی، قصه و حکایت کارِ دلیل و برهان را انجام می دهد اما در طنز تفسیری وقایع مستقیماً با دید طنز و هزل به بحث گذاشته می‌شود.» (*عنایت*، ۱۳۶۹: ۲۱).

او طنز تمثیلی را برگزیده است، یعنی داستان طنزآمیز را در خدمت اهداف عالی خود قرار داده تا بتواند در عصر فشار و اختناق و سانسور، دغدغه‌های خود را نشان دهد.

www.SID.ir

اغراق و تناقض سازی ابزارهایی‌اند که نویسنده از آن برای درشت نمایی رذالت‌ها بهره جسته و به شخصیت‌ها و مسائل گوناگون طعنه زده است. پاره‌ای از هنرمندی پاینده را می‌توان در تنوع شیوه‌ی طنزپردازیش جست‌وجو کرد. شیوه‌هایی که هر یک در خدمت رسالت خاصی قرار دارد.

طنز در نوشته‌های پاینده صورتی نخ‌نما و تکراری ندارد. طبع شوخ نویسنده سبب شده است که نفرت خود را از طبقه های گوناگون جامعه، که دین را جایگاهی برای چپاول مردم قرار داده است به چالش بکشد. تقریباً همه‌ی اندیشه‌های محوری نویسنده، که پیش از این بدان اشاره شد، در قالب طنز طرح می شود. حتی زمانی که فقر را در بدترین شرایط توصیف می‌کند، طنز عبوس و تلخ را بدان اضافه می‌کند تا خواننده را به تأمل جدی وادارد.

در طنز پاینده کودکان گرسنه می‌گریند در حالی که کنسرت ننه گشنمه را با هم می‌خوانند؛ حاکم قنسرین به جای اداره‌ی درست شهر دوست دارد دختر شود و با یوسف نبی ازدواج کند؛ مأموران دفع ملخ به جای مسموم کردن ملخ‌ها، چهارپایانی مثل گاو و گوسفند را از بین می‌برند؛ حج حیرون به دنبال یک سند جعلی است تا اموال زن صیغه‌اش را تصاحب کند؛ مفتی حلب با درایت بی نظیرش، مردم را در گوشه‌ی مسجد شراب می‌دهد تا با نشاط بیشتری نماز بخوانند و برای اثبات بلوغ وارث پانزده ساله، خودش او را آزمایش می‌کند تا مبادا خبط و خطایی گریبان گیرش نشود. شیخ، تلفن را جعبه کوچکی می داند که باید از گوشه‌ی انزوا بیرون کشند و تسلیم او کنند؛ ملای دوره گرد، زمانی عقد بی‌بی شهربانو را با غیاث علی می‌خواند که زلف علی، فرزندشان، چهار ماهه شده است ... [۴]

خلاصه، همه‌ی شخصیت‌های داستانی پاینده که بیشترشان با حقیقت مانندی پیوندی محکمی دارند می‌خندانند تا دردها را به صورت عمیق‌تری منتقل کنند و توفیق بیشتری برای بیان محرومیت‌هایشان داشته باشند.

www.SID.ir

جز تناقض و اغراق که شیوه‌های مختلف طنزپردازی پاینده‌اند، باید به "تعریض" نیز اشاره کرد. ممکن است محبوب‌العموم، فیلپور میرزا، شعوری و همه‌ی اسم های ساخته‌ی ذهن نویسنده وجود خارجی نداشته باشند اما هر کدام طبقه ای از افراد جامعه را نشان می‌دهد که یک یا چند ویژگی بدِ آنها به دیگران لطمه می‌زند یا ارزش‌های پذیرفته شده‌ی اذهان را زیر پا می‌گذارد. البته پاره‌ای از این القاب اشخاص خاصی را در برابر تیر تمسخر قرار داده است؛ برای نمونه می‌توان به لقب بوقلغالک اشاره کرد: «مجله صبا، مظفر فیروز را بوقلغالک می‌نامید، اسم جعلی که پاینده آن را از ترکیب قسمتی از دو کلمه بوقلون و شغالک ساخته بود.» (بهزادی، ۱۳۷۵: ۱۳۳) در این میان، پس از رجال سیاسی و الدوله‌ها، عالمان بی عمل و شیوخ قلابی و سیدانِ نان خور به نرخ روز حرف اول را می‌زنند.

در مجموع، زبان پاینده با وجود طنزهای تو در تو، تقریباً زبانی پاک، بی آلایش و دور از کلیشه است که نسبت به بسیاری از متقدمین و متأخرین در لفاف زبان آرکائیک، گزنده و اثرگذار نمایان شده است.

نتیجه‌گیری

افق و منظر آثار ادبی معاصر فقط در ساحت ساختار خلاصه نمی‌شود. برجستگی ابعاد گوناگون یک نوشته پژوهشگر را به سمت راهی برای درک بهتر مطالب سوق می‌دهد. نگاه اجتماعی یکی از راه گشاترین منظرهایی است که ادراک اثر را غنی‌تر می‌سازد.

بررسی کلی داستان‌های کوتاه پاینده به خواننده این امکان را می دهد که جزئیات را در خدمت نگاهی کلی و سیستماتیک بگذارد و به ناگفته‌های ذهن نویسنده پی ببرد.

فضایی که نویسنده برای حوادث خود انتخاب کرده است، کاملاً سنتی و به دور از پیشرفت‌های جهان مدرن است. در راستای چنین اوصافی، شخصیت‌ها وارد عمل می‌شوند و از زبان آنهاست که مخاطب متوجه شرایط نامساعد زندگی و سطح پایین اندیشه و کم دانشی

www.SID.ir

مردم می‌شود. فضای سنتی موصوف در داستان های کوتاه پاینـده بسـتر مناسـبی بـرای نشـان دادن وضعیت نامناسب آموزشی و کم‌دانشی عـوام جامعـه فـراهم کـرده اسـت. در ایـن فضـای داستانی، ملایان و صاحب منصبان نیز با شرایطی مشابه وصف شده‌اند، یعنی آنهـا نیـز بـه‌رغـم موقعیت‌های خاص اجتماعی خـود امتیـاز علمـی و دانشـی خاصـی ندارنـد و گـویی مقـام‌هـا و منصب‌های متکی بر خویشاوندی و روابط، که گاه از زبونی و حقارت فرهنگی حکایت دارد فقـط به صورت صوری مجال ظهور و بروز یافته است. از سوی دیگر، سوء استفاده از ساده‌دلی مـردم، رشوه‌گیری و رباخواری، وضعیت را به سمت فقر و فاصله‌ی طبقاتی می‌کشاند.

جامعه‌ی مورد وصف پاینده مردسالار است وساختار خانواده شـکلی کـاملاً سـنتی دارد تـا جایی که مادر بزرگ وگاهی پدر بزرگ همراه فرزندان زندگی می‌کننـد. زن فقـط در چـارچوب خانه و برآوردن نیازهای همسر وفرزندانش هویت پیدا می‌کند. در طبقات بالاتر و مرفـه جامعـه، زن حق اظهارنظر پیدا می‌کند، ولی بازهم تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی شوی اوسـت. آرزوهـای زنـان گاهی چنان ناچیز می شود که فقط به‌واسطه‌ی سفرکوتاهی به روستای مجاور برآورده می‌شـود؛ بی بی شهربانوی داستان کوچه بن بست، پس از آنکه فرزندش زلف‌علـی سـی سـاله مـی‌شـود، می‌تواند همسرش را راضی کند تا اورا به روستای بیسکون ببرد. اوضاع نابه سامان اداره‌ی کشور، خفّت هنرمندان، نامطلوب بودن وضعیت بهداشـت و ... از مسـائلی اسـت کـه نویسـنده ولـو بـه اشارتی کوتاه، بدان پرداخته و تبعات آن را با زبان طنز گوشزد کرده است .

پاینده را می‌توان نویسنده‌ای دردآشنا و حساس به سرنوشت مردم ایران به شمار آورد کـه اگر چه مدتی کرسی سیاستمداری را در اختیار داشت، لکن هرگز در برابر اقشار مختلف اجتماع بی اعتنایی نشان نداد و رسالت خود را حداقل در آثار داستانی‌اش منعکس کرد.

نویسنده این قابلیت را دارد که تحولات بزرگی در سرنوشت جامعه و مردم هم عصـر خـود ایجاد کند. در این شرایط «نویسنده نه تنها تحت تأثیر جامعه قرار می‌گیـرد، بلکـه بـرآن تـأثیر

www.SID.ir

می‌گذارد. هنر نه تنها از زندگی نسخه برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد.» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

در این جایگاه، خوانندگان با الگوی نویسنده می‌زیند، لذت می‌برند و حتی مرگ را تجربه می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱.نگارندگان در حد بضاعت همه‌ی منابعی را که پیرامون زندگی پاینده مجال تحریر یافته بود، بررسی کردند. اما بیشتر مطالب تکراری و غیرقابل استناد بود، لذا به چند منبع دست اول بسنده گردید که بدان اشاره می‌شود: *شبه خاطرات* علی بهزادی، *دیباچه‌ی دیار نون* علی یزدانی، *فرهنگ داستان‌نویسان*: حسن میرعابدینی. زندگی‌نامه‌ی ذکر شده در متن از این سه کتاب گرفه شده است.

۲. جز علی بهزادی، همه‌ی منابع، پیرامون تاریخ تولد پاینده متفق‌القول ۱۲۸۷ هـ.ش را ذکر کرده‌اند. حال آن که در کتاب *شبه خاطرات* ۱۲۹۲ هـ .ش ذکر شده است.

۳.برای سهولت در ارجاعات متن داستان‌ها، به نام کتاب و شماره‌ی صفحه بسنده کرده‌ایم.

۴.عباراتی که در این بخش نقل شده‌اند پیام‌های محوری برخی از داستان‌های پاینده، مثل *"معجزه‌ی مسیح"*، *"حاکم قنسرین"*، *"مفتی حلب"*، *"کوچه بن بست"* و ...، را در بر می‌گیرد.

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲) **از صبا تا نیما**، (ج ۲)، تهران: زوار.

بهزادی، علی (۱۳۷۵) **شبه خاطرات**، تهران: زرین.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۳۶) **در سینمای زندگی**، بی‌جا: نقش جهان.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۴۸) **دفاع از ملانصرالدین**، بی‌جا: وحید.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۵۷) **ظلمات عدالت**، بی‌جا: جاویدان.

Archive of SID
www.SID.ir

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۵۷) **مرده کشان جوزان**، بی‌جا:جاویدان.
پلارد، آرتور (۱۳۷۸) **طنز**، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: مرکز.
ترابی، علی اکبر (۱۳۸۳) **جامعه شناسی ادبیات فارسی**، تبریز: فروزش.
خستو، صالحه (۱۳۸۴) «*طنز اجتماعی و اثرات آن*»، پایان نامه کارشناسی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.
رهنما، تورج (۱۳۷۲) « *طنز در داستان کوتاه امروز*»، در **چیستا**، ش ۱۰۴ و ۱۰۵، صفحات: ۳۷۵-۳۷۰.
شیری، قهرمان (۱۳۸۷) **مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران**، تهران: چشمه.
صالح، علی پاشا (۱۳۶۳) «*یادبود نویسندگان: حبیب یغمایی، امیری فیروزکوهی، بهادر یگانه، ابوالقاسم پاینده و ...*»، آینده، سال دهم، ش ۱۱ و ۱۲، صفحات: ۷۶۵- ۷۳۵.
عبداللهیان، حمید (۱۳۷۹) **کارنامه نثر معاصر**، تهران: پایا.
عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۶) «*سیر نظریه‌های جامعه شناختی در ادبیات*»، در **ادب‌پژوهی**، ش ۴، صفحات: ۶۳-۴۴
عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷) **نقد اجتماعی رمان معاصر**، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز.
عنایت، محمود (۱۳۶۹) «*دهخدا و طنز سیاسی*»، در **کلک**، ش ۷، صفحات: ۳۱- ۱۹.
کسمایی، علی اکبر (۱۳۶۳) **نویسندگان پیشگام در داستان نویسی امروز ایران**، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران
گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمد پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
محمدسپهر، همایون (۱۳۸۵) «*چشم اندازی بر جامعه‌شناسی ادبیات در ایران*»، در **فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی**، سال دوم، ش ۲، صفحات: ۴۹- ۳۵ .
موحد، عبدالحسین (۱۳۸۲) «*طنز و خلاقیت*»، **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**، ش ۲، صفحات: ۱۵۷-۱۷۰.
میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر) (۱۳۷۷). **واژه نامه هنرداستان نویسی**، تهران: مهناز.
ولک، رنه و آوستن ورن (۱۳۷۳) **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی فرهنگی.
هوف، گراهام (۱۳۶۵) **گفتاری درباره نقد**، ترجمه نسرین پروینی، تهران: امیرکبیر.
یزدانی نجف‌آبادی، علی (۱۳۸۳) **دیباچه دیار نون**، اصفهان: گویا.

www.SID.ir
Archive of SID